

رویکرد حوزه‌ای به اجزای کلام در فارسی

غلامحسین کریمی دوستان

دانشگاه تهران

آرمان ذاکر

دانشجوی دکتری دانشگاه علامه طباطبایی

چکیده

در فرهنگ‌ها و کتاب‌های دستور زبان فارسی در مورد مقوله‌ی واژگانی تعداد قابل توجهی از واژه‌های این زبان از جمله مصادر، اسامی و صفات گزاره‌ای و افعال همکرد، اتفاق نظر وجود ندارد و این امر می‌تواند باعث پدید آمدن مشکلاتی برای زبان‌آموزان و محققان این زبان شود. در نظریه‌ی دستور حوزه‌ای، زبان به حوزه‌های مستقلی تقسیم می‌شود و این حوزه‌ها ممکن است در برخی از مدخل‌های واژه‌ها با هم تطابق نداشته باشند. در این مقاله با جمع‌آوری واژه‌ها از واژه‌نامه‌های معتبر فارسی، کتاب‌ها و مطبوعات فارسی‌زبان، ضمن پرداختن به ناهمگونی واژه‌های مذکور از نظر مقوله‌بندی واژگانی، نشان می‌دهیم که در چهارچوب نظریه‌ی دستور حوزه‌ای می‌توان علل ناهمگونی برخی از واژه‌های زبان فارسی را توضیح داد و به اختلاف نظر پایان داد.

کلیدواژه‌ها: واژگان قاموسی، مقولات واژگانی^۱، دستور حوزه‌ای^۲، ناهمگونی مقوله‌ای^۳.

-
1. lexical categories
 2. modular grammar
 3. categorical mismatches

۱. مقدمه

با نگاهی کوتاه به کتاب‌های دستور زبان و فرهنگ‌های فارسی، به‌روشنی درمی‌یابیم که اختلاف‌نظر زیادی بین فرهنگ‌نویسان و دست‌نویسان مختلف در مقوله‌بندی واژه‌های زبان فارسی وجود دارد. برخی دستورها و فرهنگ‌های فارسی، تعداد اجزای کلام در فارسی را سه مقوله، (طالقانی، ۱۳۰۵: ۲۷؛ نجم‌الغنی، ۱۹۱۹)؛ عده‌ای شش مقوله (نوبهار، ۱۳۷۲: ۴۷؛ خیام پور، ۱۳۴۴: ۲۶)، برخی هفت طبقه (سلطانی گرد فرامرزی، ۱۳۷۶: ۵۱)، برخی هشت (فرشیدورد، ۱۳۴۸: ۱۲)، برخی نه (مشکور، ۱۳۶۸: ۲۱) و عده‌ای هم ده مقوله دانسته‌اند (اصفهانی، ۱۳۱۸ قمری). از سوی دیگر بعضی از طبقات واژگانی که در یک طبقه‌بندی به‌صورت مقوله‌ای مستقل هستند، در طبقه‌بندی دیگر زیرمقوله‌ای از یک طبقه دیگر شده‌اند. برای مثال برخی مصدرها را مقوله جداگانه‌ای از مقولات واژگانی فارسی دانسته‌اند (عمید، ۱۳۶۳)، عده‌ای آن‌ها را جزو طبقه فعل دانسته‌اند (انوری-گیوی، ۱۳۸۵: ۱۰۶؛ ناتل خانلری، ۱۳۵۵: ۲۲) و بعضی آن‌ها را جزو طبقه اسم‌ها می‌دانند (نوبهار، ۱۳۷۲: ۵۸).

علاوه بر اختلاف در تعداد مقولات واژگانی، تفاوت‌های زیادی در تعاریف مقولات واژگانی در منابع نیز به چشم می‌خورد. برای مثال بعضی طبقات واژگانی را برطبق معنای آن‌ها تعریف می‌کنند و مثلاً اسم را طبقه‌ای می‌دانند که اعضای آن نام یک چیز یا شخص هستند (ناتل خانلری، ۱۳۵۵: ۴۶؛ مشکور، ۱۳۶۸: ۲۱ و ...) و سپس واژه‌هایی مثل بازی را درحالی‌که نام یک چیز نیستند جزو طبقه اسم طبقه‌بندی می‌کنند. عده‌ای دیگر از تعریف نحوی و بعضی از تعاریف کاربردی و یا از مجموعه‌ای از این‌ها استفاده می‌کنند. اما در همه این تعاریف ناهمگونی‌هایی در اعضای طبقات مختلف دیده می‌شود. عدم اتفاق نظر در مورد تعریف، نوع و تعداد مقولات واژگانی در زبان فارسی و این‌که تعداد قابل توجهی از واژه‌های قاموسی زبان فارسی در هیچ‌کدام از طبقات معرفی شده در منابع نمی‌گنجد و به اصطلاح ناهمگون به نظر می‌رسند، ما را بر آن داشت که در قسمت‌های بعدی این مقاله چهار دسته از این موارد ناهمگون را بررسی کنیم.

این موارد ناهمگونی مسلماً مشکلاتی را برای زبان‌آموزان و مدرسان زبان فارسی چه در سطح آموزش به غیرفارسی‌زبانان و چه در سطح آموزش عمومی در مدارس به همراه دارد و موجب سردرگمی و سوء تفاهم زبان‌آموزان و مدرسان می‌شود. همچنین این ناهمگونی‌ها مشکلاتی را برای نظریه‌پردازان دستور زبان فارسی ایجاد کرده است. با توجه به این نکات، دست‌یابی به یک نظریه جامع، که بتواند ضمن رعایت اصول نظری زبان‌شناختی، مشکلات بالا را حل

رویکرد حوزه‌ای به اجزای کلام در فارسی

کند اهمیت فراوانی دارد. نظریه‌ای که اولاً الگوی کاملی برای مقوله‌بندی واژه‌های فارسی ارائه کند و ثانیاً از لحاظ نظری برای دستور زبان فارسی مفید باشد.

۲. نظریه‌های اجزای کلام

مقوله‌بندی واژه‌های زبان از دیرباز مورد توجه زبان‌شناسان و علاقه‌مندان به زبان بوده است. رویکردها و نظریه‌های مربوط به اجزای کلام را می‌توان به چهار دسته کلی تقسیم کرد: نظریه‌های دستوریان سنتی، نظریه‌های نحومحور و مختصه‌ای همچون نظریه دستور زایشی، نظریه‌های محتوا (معنی - کاربرد) محور و رویکردهای حوزه‌ای به اجزای کلام.

در زبان‌شناسی معاصر چامسکی^۱ (۱۹۷۰)، مشخصه‌های انتزاعی نحوی N و V در مدخل واژه را ملاک شناخت طبقه واژه قرار داد، راس^۲ (۱۹۷۳: ۹۶) با تکیه بر ملاک‌های نحوی-معنایی، واژگان را به صورت پیوستاری مدرج تقسیم‌بندی کرد و بیکر^۳ (۲۰۰۳: ۲) به ملاک‌های نحوی متوسل شد و واژگان را به سه دسته جهانی اسم و فعل و صفت طبقه‌بندی کرد. عده زیادی از زبان‌شناسان هم از نظریه نمونه‌اعلی بهره جسته و با توجه به نظریه زبانی خود و رده‌شناسی از مجموعه‌ای از ملاک‌های کاربردشناختی و نشان‌داری رده‌شناسی (کرافت^۴: ۱۹۹۱: ۴۸) معنایی (لانگاکر: ۱۹۸۷: ۵۳) و متنی (هاپر^۵ و تامسون^۶: ۱۹۸۴: ۷۰۴) استفاده کردند. بعضی هم وجود طبقات واژگانی را مدلول ظهور کلمه در بافت دستوری می‌دانند. (مرنتز^۷: ۱۹۹۷: ۲۰۱)

۳. نظریه‌های حوزه‌ای

رویکرد حوزه‌ای به دستور زبان شامل نظریه‌هایی چون "دستور خودواژه‌ای"^۸ (سیداک^۹: ۱۹۹۱)، نظریه "حوزه‌ای-بازنمودی"^{۱۱} بود (جکنداف^{۱۲}: ۱۹۹۷)،

- 1 N. Chomsky
- 2 J. R. Ross
- 3 M. C. Baker
- 4 W. Croft
- 5 R. Langacker
- 6 P. j. Hopper
- 7 S. A. Thompson
- 8 A. Marantz
- 9 Autolexical Grammar
- 10 J. Sadock
11. representational modularity
12. R. Jakendoff

" دستور واژی-نقشی"^۱ (برزنن^۲، ۱۹۸۲) می‌شود. زبان‌شناسان مختلفی نگرش حوزه‌ای به مقولات واژگانی در زبان داشته‌اند. از جمله مک‌کالی^۳ (۱۹۸۲، ۱۹۸۷)، سیداک (۱۹۹۱:۳۶)، فرانسیس^۴ (۱۹۹۹) و کرافت (۲۰۰۱:۱۰۸).

نظریه دستور خودواژه‌ای، نظریه‌ای زایشی است که در آن زبان به‌عنوان حوزه‌های موازی و مستقل از یکدیگر تحلیل می‌شود (سیداک، ۱۹۹۱:۲۰). هریک از حوزه‌های زبانی با توجه به اصول و عناصر خاص خود اداره می‌شوند و هیچ‌یک از حوزه‌های زبانی را نمی‌توان براساس حوزه‌های دیگر توصیف کرد و یا درون حوزه‌های دیگر قرار داد. منظور از حوزه‌های دستور در این نظریه همان حوزه‌های نحو، ساخت‌واژه، معنا و کاربرد است. تعداد حوزه‌های زبانی در این نظریه به‌طور مشخص بیان نشده است. برای مثال یواسا^۵ (۲۰۰۵:۱۰) در تحلیل خود، حوزه کاربردشناسی را جایگزین حوزه صرف در سیداک (۱۹۹۱:۲۰) کرد. البته شناسایی و تعریف حوزه‌های مختلف دستور زبان، از دیرباز در تمام نظریه‌های زبان‌شناسی دیده می‌شود. تنها تفاوتی که بین رویکرد حوزه‌ای و رویکردهای دیگر وجود دارد استقلال حوزه‌ها و آرایش موازی حوزه‌ها در این رویکرد است. در رویکرد حوزه‌ای، حوزه‌ها مستقل‌اند و برون‌داد هیچ‌یک درون‌داد حوزه دیگر نیست. حوزه معنا در این نظریه شامل عناصر اولیه‌ای چون رویداد (عمل) به‌عنوان محمول‌های یک یا چند ظرفیتی، اسم عام^۶ به‌عنوان اسم یک چیز، خصوصیت^۷ و... است. قواعد ترکیب عناصر معنایی شبیه قواعد گروه ساختی و مبتنی بر قواعد ساخت گزاره‌های منطقی است.

حوزه نحو در این نظریه شامل عناصر اولیه‌ای چون گروه‌های اسمی (NP)، گروه‌های فعلی (VP) و گروه‌های صفتی (AP) و قواعد ساخت گروهی است. با توجه به استقلال حوزه‌های معنی و کاربرد در این نظریه، حوزه نحو بسیار کم‌مایه‌تر از نحو در نظریه‌های زایشی دیگر است و بسیاری از پدیده‌های زبانی که در آن نظریه‌ها در چهارچوب نحو بررسی می‌شوند در این نظریه در حوزه‌های دیگر زبانی همچون معنی و کاربرد و ... تحلیل می‌شوند. برخلاف قواعد

1. Lexical-Functional Grammar
2. J. Bresnan
3. J. Mc Cawley
4. E. Francis
5. E. Yuasa
6. common Noun
7. property

رویکرد حوزه‌ای به اجزای کلام در فارسی

معنایی، که جهانی‌اند، قواعد ساختِ گروهی نحوی، خاص هر زبان هستند و بستگی به نظام نحوی زبان دارند.

حوزه صرف در این نظریه شامل تمام هسته‌ها و وندها و فرآیندهای واژه‌سازی مربوط به هر زبان است. در حوزه کاربرد، مقولاتی چون نقش‌های ارجاعی، گزاره‌ای و توصیفی وجود دارند. این حوزه همچنین شامل مواردی چون کنش‌های گفتاری، پیش‌انگاره‌ها و تلویح نیز هست. در این مقاله ما فقط به بررسی نقش‌های اجزای کلام در این حوزه آن‌گونه که کرافت (۲۰۰۱) ابراز می‌دارد می‌پردازیم. هرچند عده‌ای این موارد را هم در حوزه معنا تحلیل می‌کنند. در نظریه دستور خودواژه‌ای باتوجه به استقلال سطوح، یکی از عواملی که باعث انسجام زبان به‌عنوان یک کل واحد و ارتباط سطوح مختلف زبانی می‌شود، واژه‌های زبان هستند. به این صورت که در مدخل واژگانی هر یک از واژه‌های زبان، اطلاعات مربوط به هر یک از حوزه‌های مختلف زبان وجود دارد. باتوجه به استقلال این حوزه‌ها، اطلاعات موجود در حوزه‌های مختلف برای هر مدخل واژگانی می‌توانند متفاوت و ناهمگون باشند. هرچند که این‌گونه اطلاعات به‌طور طبیعی میل به همگون بودن دارند و در اعضای نمونه‌اعلای^۱ هر طبقه واژگانی، اطلاعات موجود در مدخل واژگانی این‌گونه واژه‌ها در حوزه‌های مختلف هماهنگ و همگون است ولی لزوماً در تمام واژه‌ها چنین نیست. به بیان دیگر عضویت در مقولات واژگانی، در این نظریه، مدرج است. در اعضای غیر نمونه‌اعلی، یعنی اعضای که در آن‌ها این اطلاعات در حوزه‌های مختلف همگونی ندارند، باید عضویت این واژه‌ها در مقولات مختلف واژگانی مربوط به هر حوزه در همان حوزه و مستقلاً بررسی شود. به عبارت دیگر ممکن است واژه‌ای در یک حوزه از حوزه‌های زبانی مثلاً در حوزه معنا یک رویداد یا عمل باشد ولی در نحو هسته گروه اسمی واقع شود. بنابراین، تعاریف سنتی از مقولات واژگانی تنها شامل اعضای نمونه‌اعلای هر طبقه می‌شود که در مدخل آن‌ها اطلاعات حوزه‌های مختلف زبانی با هم همگونی دارند. ما در این مقاله تأکیدی بر استقلال حوزه‌های زبانی نداریم و حتی بدون اعتقاد به استقلال حوزه‌های دستور نیز، می‌توان رویکرد حوزه‌ای به مقولات واژگانی زبان داشت.

1. prototype

۴. مقولاتِ واژگانی زبان فارسی

اصولاً واژه‌های زبان را می‌توان به دو دسته کلی "واژه‌های قاموسی"^۱ و "واژه‌های نقشی"^۲ تقسیم کرد. واژگان قاموسی، واژه‌هایی هستند که دارای محتوای معنایی مشخص‌اند، طبقه‌بازی از واژه‌ها هستند، معمولاً چندهجایی‌اند و بسامد آن‌ها در یک متن کم است. واژه‌های نقشی، طبقه‌ای بسته از واژه‌ها هستند، معمولاً کوتاه و تک‌هجایی‌اند، بسامد آن‌ها در یک متن زیاد است و معمولاً این واژه‌ها محتوای معنایی زیادی ندارند یا اصولاً بدون محتوای معنایی هستند. واژه‌های نحوی زبان شامل مقوله‌هایی چون: حروف ربط، حروف اضافه، افعال کمکی و... اند. و واژه‌های قاموسی شامل مقولاتی چون اسم، فعل و صفت هستند.

با توجه به رویکرد حوزه‌ای به دستور زبان، می‌توان مقولاتِ واژگانی واژه‌های قاموسی زبان فارسی را معرفی کرد. واژگان نقشی در زبان فارسی و هر زبان دیگری معمولاً واژه‌هایی هستند که با توجه به نقش یا توزیع نحوی‌شان تعریف می‌شوند و به لحاظ این‌که در تعریف و طبقه‌بندی آن‌ها اختلاف چندانی وجود ندارد به آن‌ها نمی‌پردازیم. مدخل هر واژه قاموسی زبان فارسی، اعم از واژه‌های اشتقاقی یا ساده، شامل اطلاعات معنایی، صرفی، نحوی و کاربردی است و هریک از این حوزه‌های دستوری شامل عناصر اولیه و مستقل خویش به شرح زیر است:

الف: عناصر اولیه حوزه معنا

۱. اسم عام: این واژه‌ها که در منطق به این نام شناخته می‌شوند عباراتی هستند که نام یک چیز یا شخص‌اند. مثل: کتاب، ارسطو و...
۲. رویداد^۳ (عمل): واژه‌هایی که نشان‌دهنده یک رویداد یا عمل هستند. مثل: رفت، دوید و...
۳. خصوصیت: واژه‌هایی که نشان‌دهنده یک خصوصیت هستند و می‌توانند خصوصیت یک چیز یا شخص یا یک رویداد باشند. مثل: خوب، تند و ...

ب: عناصر اولیه صرفی و نحوی

خصوصیاتِ عناصرِ نحوی و صرفی، خاص هر زبان و درون‌زبانی است و بستگی به ساختار نحوی و صرفی هر زبان دارد. در زبان فارسی عناصر تشکیل‌دهنده حوزه نحو شامل

1. content words
2. function words
3. event

رویکرد حوزه‌ای به اجزای کلام در فارسی

گروه‌های نحوی، چون گروه اسمی، گروه فعلی، گروه صفتی و ... و قواعد ساخت گروهی نحوی فارسی است. حوزه صرف شامل عناصری چون تمام ریشه‌ها و وندهای هر زبان و قواعد ساخت واژه‌های زبان است. فرایندهای واژه‌سازی اشتقاق و تصریف، در این حوزه اعمال می‌شوند. برای نمونه این‌که پسوند علامت جمع در فارسی فقط به ستاک‌های اسمی می‌پیوندد و تصریف‌های تطابق یا همان شناسه‌های فعلی فقط به ستاک‌های فعلی می‌پیوندند و همچنین پسوندهای تفضیلی و عالی فقط به ستاک‌های صفتی می‌پیوندند، در حوزه‌ی صرف مشخص می‌شود.

۵. نمونه‌های اعلای طبقات واژگانی

همان‌طور که اشاره شد در اعضای نمونه اعلی در هر طبقه واژگانی، اطلاعات مربوط به حوزه‌های مختلف دستور با هم همگونی دارند. بنابراین می‌توان سه طبقه از واژه‌های نمونه اعلای اسم‌ها و صفات و فعل‌ها را برای واژه‌های زبان فارسی برشمرد. در زبان، اطلاعات موجود در حوزه‌های مختلف در مدخل هر واژه، تمایل به همگونی به‌سوی اعضای نمونه اعلی دارد.

۱. خصوصیات اسم‌های نمونه اعلی.

الف: حوزه معنایی: اسم عام.

ب: حوزه صرف: ستاک اسمی.

ج: حوزه نحوی: گروه اسمی.

اعضای نمونه اعلای طبقه اسم در زبان فارسی به‌لحاظ معنایی نام‌های چیزها یا اشخاص هستند و به‌لحاظ کاربردی نقش ارجاعی دارند. از نظر صرفی ستاک‌های اسمی‌اند، یعنی برای مثال وندهای تصریفی ستاک‌های اسمی مانند علامت جمع (-ها) را می‌گیرند. این واژه‌ها توزیع نحوی دارند، همچون گروه‌های اسمی در زبان فارسی.

۲. خصوصیات اعضای نمونه اعلای طبقه فعل

الف: حوزه معنایی: عمل یا رویداد.

ب: حوزه صرف: ستاک فعلی.

ج: حوزه نحوی: گروه فعلی.

در زبان فارسی نمونه اعلای فعل‌ها از نظر معنایی بیان‌کننده عمل یا رویداد هستند و نقش گزاره‌ای دارند. از نظر صرفی، این واژه‌ها ستاک فعلی‌اند و شناسه‌های فعلی می‌گیرند. از نظر نحوی نیز توزیعی چون گروه‌های فعلی دارند.

۳. خصوصیات اعضای نمونه اعلای طبقه صفت

الف: حوزه معنا: خصوصیت.

ب: حوزه کاربرد: توصیف‌گری.

ج: حوزه صرف: ستاکِ صفتی.

د: حوزه نحو: گروه صفتی.

صفات در زبان فارسی "خصوصیت" هستند و نقشِ توصیف‌گری دارند. از نظر صرفی، تصریف‌هایی چون (تر) و (ترین)، که مختص ستاک‌های صفتی است، می‌گیرند و هسته گروه صفتی واقع می‌شوند.

به نظر می‌رسد همین سه طبقه واژگانی برای توصیف واژه‌های زبان فارسی، که اطلاعات حوزه‌های مختلف در آن‌ها همگونی دارند، کافی است. دیگر واژه‌های زبان فارسی که در آن‌ها اطلاعات حوزه‌های گوناگون با هم همگونی ندارند باید در هر حوزه به‌طور مستقل بررسی شوند. قیدها در فارسی طبقه معنایی و کاربردی مستقلی نیستند و زیرمقوله طبقه صفات فرض می‌شوند.

۶. مقولات ناهمگون در فارسی

در این قسمت به‌طور نمونه به چهار دسته از مقولات ناهمگون در زبان فارسی و نوع تحلیل آن‌ها در نظریه حوزه‌ای زبان اشاره می‌شود. این واژه‌ها همان واژه‌هایی هستند که اکثر دستورنویسان و فرهنگ‌نویسان درباره مقوله‌بندی آن‌ها اختلاف نظر دارند. این موارد شامل مصدرها، اسامی گزاره‌ای، صفات گزاره‌ای و افعال همکرد می‌شوند.

۶.۱. مصدرها

مصدرها ترکیبی از پسوند اشتقاقی (ن) و ریشه افعال فارسی هستند. این کلمات دارای خصوصیات منحصر به فردی هستند و به این خاطر آن‌ها را طبقات مختلط می‌نامند (اسپنسر^۱، ۲۰۰۵: ۹۶). در فرهنگ‌ها و دستورهای زبان فارسی، رویکرد واحدی نسبت به نوع مقوله این واژه‌ها مشاهده نمی‌شود. برخی فرهنگ‌ها و دستورها، مصدرها را طبقه‌ای از طبقات واژگانی اصلی در زبان فارسی می‌دانند (عمید، ۱۳۶۳). برخی دیگر این واژه‌ها را زیرمقوله‌ای از طبقه اسم‌ها (نوبهار، ۱۳۷۲: ۵۸) و بعضی دیگر آن‌ها را جزو مشتقات فعلی و زیرمجموعه افعال می

1. A. Spencer

رویکرد حوزه‌ای به اجزای کلام در فارسی

دانند (ناتل خانلری، ۲۲:۱۳۵۵ و انوری و گیوی، ۱۰۶:۱۳۷۵). در بعضی از فرهنگ‌ها، مصدرها را معادلِ طبقه فعل می‌دانند (اصفهانی، ۱۳۱۸ قمری).

حالا ببینیم این اختلاف نظرها به چه دلیل است. مصدرها معمولاً از نظر معنایی نشان دهنده یک رویداد یا عمل هستند یعنی خصوصیت معنایی شبیه اعضای نمونه‌اعلای طبقه فعل دارند و در ساخت گزاره‌های زبان فارسی معمولاً نقش گزاره‌ای دارند و محمول‌های تک ظرفیتی یا چند ظرفیتی هستند. مثلاً در (۱) "برداشتن" دو ظرفیتی است.

۱. برداشتن	کتاب	توسط	علی.
محمول	موضوع اول	موضوع دوم	

مصدرها که به نظر می‌رسد خود محصول فرایند ساخت‌واژی اشتقاق هستند، رفتاری شبیه ستاک‌های اسمی دارند و با وندهای تصریفی اسم‌ها همچون پسوند علامت جمع به کار می‌روند (۲).

۲. از این آمدن‌ها و رفتن‌ها خسته شده‌ام.

از نظر نحوی مصدرها شبیه هسته گروه‌های فعلی عمل می‌کنند و در ساختمان گروه فعلی، مثل هسته‌های فعلی با قیدها توصیف می‌شوند.

۳. با سرعت رفتن.

با عجله دویدن.

مثل فعل‌ها می‌توان آن‌ها را منفی کرد.

۴. نرفتن علی.

ندیدن حسین.

مصدرها در درون گروه مثل فعل‌ها دارای خصوصیات فعلی مثل جهت هستند.

۵. دیده شدن علی.

کشته شدن حسن.

بعضی مصدرها مثل افعال گذرا دارای موضوع درونی و بیرونی هستند. البته ظهور موضوع-های مصدرها برخلاف اسم‌های گزاره‌ای در فرافکنی آن‌ها اجباری نیست. همان‌طور که مشاهده می‌شود از نظر رفتار انتخابی، مصدرها مثل هسته‌های فعلی عمل می‌کنند ولی گروه‌های ساخته شده از فرافکنی مصدرها، توزیعی مشابه گروه‌های اسمی معمولی در زبان فارسی دارند. گروه‌های مصدری فاعل یا مفعول نحوی یا مفعول حرف اضافه هستند. البته با توجه به این‌که ظهور موضوعهای مصدرها اجباری نیست یک گروه مصدری می‌تواند تک‌عضوی باشد. ارتباط بین اطلاعات حوزه‌های گوناگون در مدخل مصدرها همگون نیست. همین مسئله باعث اختلاف نظر در مقوله‌بندی این واژه‌ها شده است زیرا این واژه‌ها از نظر نحوی و صرفی رفتاری شبیه اعضای نمونه‌اعلای طبقه اسم دارند و از نظر معنی دارای خصوصیت فعل‌ها هستند.

خصوصیت مصدرها

الف: حوزه معنا: رویداد یا عمل.

ب: حوزه صرف: ستاک اسمی.

ج: حوزه نحو: هسته گروه فعلی.

با توجه به ناهمگونی اطلاعات ذخیره‌شده در مدخل مصدرها این واژه‌ها را نمی‌توان به‌آسانی طبقه‌بندی کرد. زیرا با خصوصیات اعضای نمونه‌اعلای هیچ‌کدام از طبقات واژگانی همگونی ندارند. پس باید در مورد طبقه‌بندی واژگانی مصدرها به‌صورت مجزا در هر حوزه سخن گفت. البته نباید مصدرها را طبقه‌ای جداگانه از واژه‌های زبان فارسی دانست زیرا در این صورت شباهت رفتار نحوی و صرفی این کلمات به گروه‌های اسمی و شباهت معنایی و کاربردی آن‌ها به رویدادها و گزاره‌ها نادیده گرفته می‌شود. بنابراین مصدرها از نظر طبقه‌بندی واژگانی نمونه‌تمام‌عیاری برای هیچ یک از مقولات واژگانی نیستند و رفتاری ناهمگون در حوزه‌های مختلف دستور دارند و این خود به‌دلیل استقلال حوزه‌هاست.

۲.۶. اسامی گزاره‌ای

از جمله واژه‌هایی که دستورنویسان و فرهنگ‌نویسان در مقوله‌بندی آن‌ها اختلاف دارند واژه‌هایی چون اعزام، احداث، اعطا و ... است. کریمی دوستان (۱۳۸۷) با توجه به خصوصیات

رویکرد حوزه‌ای به اجزای کلام در فارسی

نحوی و معنایی‌شان این واژه‌ها را اسم‌های گزاره‌ای نامیده است. وجود اختلاف نظر در مورد نحوه مقوله‌بندی این واژه‌ها در برخی از فرهنگ‌های زبان فارسی در جدول زیر نمایان است.

جدول شماره ۱.

ردیف	واژه	فرهنگ معین	فرهنگ معاصر	فرهنگ سخن
۱	حفظ	مصدر متعدی	اسم	اسم مصدر
۲	اخراج	مصدر متعدی	اسم	اسم مصدر
۳	انجام	اسم	اسم	اسم مصدر
۴	ادامه	مصدر متعدی	اسم	اسم مصدر
۵	تقلیل	مصدر متعدی	اسم	اسم مصدر
۶	ایثار	مصدر متعدی	اسم	اسم مصدر
۷	تهیه	مصدر متعدی	اسم	اسم مصدر
۸	بیان	مصدر متعدی	اسم	اسم
۹	پایان	اسم مصدر	اسم	اسم
۱۰	پرورش	اسم مصدر	اسم	اسم

دلیل این اختلاف نظرها رفتار ناهمگون این واژه‌ها در حوزه‌های مختلف دستور است:

این واژه‌ها نمی‌توانند فاعل یا مفعول واقع شوند. (برخلاف اسم‌ها و شبیه فعل‌ها).

۶. الف: * حفظ او را با سواد کرد.

۶. ب: * اعزام به‌موقع صورت گرفت.

در جملاتی مثل ۶(ب) تنها در صورتی قابل قبول هستند که در بافت به کار روند و مخاطب بداند مثلاً منظور از اعزام، اعزام سربازان یا تجهیزات و یا هر چیز دیگری است. در هر صورت این جملات در خارج از بافت، معنای کاملی ندارند و قابل قبول نیستند.

این واژه‌ها را نمی‌توان جمع بست. (برخلاف اسم‌ها و شبیه فعل‌ها).
۷. * احداث‌ها/ اهداها.

این واژه‌ها در ساخت اضافی به کار می‌روند. (مثل اسم‌ها و بر خلاف فعل‌ها).
۸. احداث کارخانه/ اهدای کتاب.

این واژه‌ها در ساختمان فعل‌های مرکب با فعل‌های همکرد (تهی) به کار می‌روند.
۹. احداث کردن/ حفظ شدن.

این واژه‌ها خود دارای فاعل و مفعول معنایی (موضوع) هستند. (مثل فعل‌ها).
۱۰. احداث کارخانه توسط دولت.

این واژه‌ها برخلاف فعل‌ها، تصریف تطابق با مفعول (شناسه) نمی‌گیرند.
۱۱. * حفظیدند/ احداثیدند.

در رویکرد حوزه‌ای به زبان این گونه واژه‌ها را باید واژه‌هایی دانست که از نظر معنایی نشان‌دهنده‌ی یک رویداد هستند و از نظر صرفی این واژه‌ها هیچ گونه تصریف یا اشتقاقی را نمی‌پذیرند مثلاً علامت جمع یا شناسه‌های فعلی را نمی‌پذیرند. پس می‌توان گفت که این واژه‌ها در حوزه صرف حضوری ندارند. از نظر کاربردی، این واژه‌ها در نقش گزاره‌ای به کار می‌روند و دارای موضوع‌های معنایی هستند.

اسم‌های گزاره‌ای دارای خصوصیات شبیه طبقه فعل هستند:
اسم‌های گزاره‌ای را مثل فعل‌ها می‌توان با قید توصیف کرد.

۱۲. الف: انجام با سرعت کار

۱۲. ب: احداث با عجله کارخانه.

رویکرد حوزه‌ای به اجزای کلام در فارسی

اسم‌های گزاره‌ای مثل فعل‌ها می‌توانند دارای جهت و در ترکیب‌های شبه‌معلوم یا مجهول زیر ظاهر شوند.

۱۳. الف: انجام دادن کار توسط علی (معلوم).

۱۳. ب: انجام شدن کار توسط علی (مجهول).

اسم‌های گزاره‌ای مثل فعل‌های گذرا دارای موضوع درونی و برونی هستند. حضور موضوع درونی این واژه‌ها در درون گروه اجباری است ولی ظهور موضوع برونی اختیاری است. اجباری بودن حضور موضوع درونی این واژه‌ها در فرافکنی گروه باعث می‌شود که این واژه‌ها هرگز نتوانند بدون موضوع درونی خود گروه فرافکنی کنند و بنابراین این واژه‌ها بدون موضوع درونی-شان هیچ‌گونه تجلی نحوی در جمله‌های زبان ندارند. گروه‌های حاصل از فرافکنی اسم‌های گزاره‌ای توزیعی چون گروه‌های اسمی دیگر در زبان فارسی دارند و می‌توانند فاعل (۱۴)، یا مفعول نحوی (۱۵)، یا مفعول حرف اضافه‌ای (۱۶)، باشند.

۱۴. انجام کار مرا خوشحال کرد.

فاعل نحوی

۱۵. من انجام کار را دوست دارم.

مفعول نحوی

۱۶. من از احداث کارخانه خوشحال شدم.

مفعول حرف اضافه

بنابراین اطلاعات مربوط به نحو درونی و برونی این واژه‌ها باهم همگونی ندارند.

خصوصیات اسم‌های گزاره‌ای در مدخل واژگانی:

الف: حوزه معنا: رویداد یا عمل.

ب: حوزه کاربرد: نقش گزاره‌ای.

ج: حوزه صرف.

د. حوزهٔ نحو: بعضی خصوصیاتِ گروهِ اسمی.

۳.۶. صفات گزاره‌ای

گروهی دیگر از واژه‌های قاموسی در زبان فارسی که در موردِ مقولهٔ واژگانی آن‌ها اتفاق نظر وجود دارد صفات گزاره‌ای هستند (کریمی دوستان، ۱۳۸۷). جدول زیر به خوبی اختلاف نظر در مقوله‌بندی این واژه‌ها در برخی از فرهنگ‌های فارسی را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۲.

ردیف	واژه	فرهنگ معین	فرهنگ معاصر	فرهنگ سخن
۱	فراموش	اسم	صفت	صفت
۲	محسوب	اسم فاعل	صفت	صفت
۳	مرخص	اسم مفعول	صفت	صفت
۴	وادار	اسم	صفت	صفت مفعولی
۵	گم	صفت	صفت	صفت
۶	محصور	اسم مفعول	صفت	صفت
۷	واژگون	صفت	صفت	صفت
۸	فایق	اسم فاعل	صفت	صفت

این واژه‌ها دارای خصوصیاتِ منحصر به فرد زیر هستند:
برخلافِ صفت‌ها صورتِ تفضیلی و عالی ندارند.

رویکرد حوزه‌ای به اجزای کلام در فارسی

۱۷. * فراموش تر.

با قیود تأکید مثل (بسیار) به کار نمی‌روند.

۱۸. * بسیار فراموش.

دارای فاعل و مفعول معنایی (موضوع) هستند.

۱۹. فراموش < علی، کتاب >.

برخلاف فعل‌ها تصریف تطابق با فاعل (شناسه) نمی‌گیرند.

۲۰. * فراموشیدن.

در ساخت فعل مرکب با فعل‌های همکرد (تهی) به کار می‌روند.

۲۱. فراموش کردن / شدن.

این خصوصیات، با خصوصیات هیچ‌یک از اعضای نمونه‌های اعلا طبقات واژگانی معمول سازگار نیست. این واژه‌ها از نظر معنایی نشان‌دهنده‌ی یک خصوصیت هستند. از نظر نحوی به جز حضور در ساخت افعال مرکب کارکرد دیگری ندارند. از نظر صرفی هم این واژه‌ها کارکردی در این حوزه ندارند و در فرایندهای ساخت‌واژی شرکت نمی‌کنند.

خصوصیت صفات گزاره‌ای:

الف. حوزه معنایی: خصوصیت.

ب. حوزه کاربرد: گزاره.

ج. حوزه صرف.

د. حوزه نحو: عنصر غیر فعلی افعال مرکب با افعال همکرد و شرکت در ساخت اضافه.

۴.۶. افعال همکرد

افعال همکرد، گروهی از افعال مانند "کردن" و "شدن" هستند (کریمی دوستان، ۲۰۰۵) که از نظر مقوله‌بندی واژگانی به‌آسانی در هیچ‌یک از طبقات واژگانی معمول قرار نمی‌گیرند.

دلیل نام‌گذاری این افعال به‌خوبی مشکل طبقه‌بندی آن‌ها را مشخص می‌کند. البته ذکر یک نکته در این مورد ضروری است که افعال "شدن" و "کردن" در فارسی قدیم به‌ترتیب به‌معنی «رفتن» و «ساختن» بوده‌اند که این معانی در فارسی گفتاری امروز کاربردی ندارند. در فارسی امروزی دو فعل «کردن» و «شدن» هیچ‌گاه به‌تنهایی به‌عنوان فعل جمله به‌کار نمی‌روند و تنها کاربرد آن‌ها در ساختمان افعال مرکب و همراه با یک واژه دیگر به‌عنوان گزاره است. دلیل عدم کاربرد این افعال به‌عنوان محمول و فعل اصلی جمله این است که این افعال در واقع محتوای معنایی ندارند. و کاربرد نقشی هم در زمینه کاربردشناسی ندارند.

در تعریف سنتی از مقوله فعل، دست‌نویسان، فعل را واژه‌ای تعریف می‌کنند که بیان‌کننده وقوع رویداد یا حدوثی باشد (طالقانی، ۱۳۴۶: ۳۹؛ ناتل خانلری، ۱۳۵۵: ۱۵؛ انوری و گیوی، ۱۳۷۵: ۲۰؛ نوبهار، ۱۳۷۲). طبق این تعریف از فعل، مشخصاً این دو واژه را نمی‌توان جزو مقوله فعل دانست زیرا این واژه‌ها نه‌تنها رویداد بلکه بیان‌کننده هیچ‌چیز نیستند. البته نباید این واژه‌ها را کاملاً بی‌معنا فرض کرد زیرا بیان‌کننده‌ی نمود هستند (دبیر مقدم، ۱۳۷۴: ۳۲). در حوزه‌ی نحو این واژه‌ها رفتاری شبیه دیگر گروه‌های فعلی دارند و از نظر صرفی هم تصریف‌های فعلی (شناسه) می‌گیرند. این افعال از نظر صرفی نیز با افعال اصلی تفاوت دارند:

برای نمونه از این افعال نمی‌توان با اضافه کردن پسوند اشتقاقی اسم مفعول ساخت:

۲۲. الف: نوشته.

۲۲. ب: * کرده.

دلیل این امر این است که این همکردها محتوای معنایی لازم برای این‌که به‌تنهایی اسم مفعول شوند را ندارند، ولی در ساخت فعل مرکب و همراه با عنصر محتوایی غیر فعلی، به‌صورت یک مجموعه می‌توان از آن‌ها اسم مفعول ساخت:

۲۳. ویران‌شده.

مصدر این افعال نمی‌تواند به‌تنهایی در ساخت اضافه به‌کار رود:

۲۴. الف: نوشتن نامه.

۲۴. ب: * کردن کمک.

۲۴. ج: کمک‌کردن به فقرا.

رویکرد حوزه‌ای به اجزای کلام در فارسی

همان‌طور که مشاهده می‌شود با توجه به خصوصیاتِ ناهمگونِ این واژه‌ها در حوزه‌های گوناگونِ دستوری، این واژه‌ها را نمی‌توان به راحتی براساسِ تعاریفِ سنتی یا نظریه‌های دیگرِ اجزای کلام مقوله‌بندی کرد. برای مثال در نظریه‌های معنامحور که اجزای کلام براساسِ محتوای معنایی‌شان تعریف می‌شوند نمی‌توان جایگاهی برای این واژه‌ها در نظر گرفت. براساسِ رویکردِ حوزه‌ای به زبان می‌توان افعالِ همکرد را واژه‌هایی با خصوصیاتِ مدخلی زیر دانست:

خصوصیاتِ افعالِ همکرد (کرد و شد):

الف: حوزه معنا.

ب: حوزه کاربرد.

ج: حوزه نحو: شرکت در ساختِ گروهِ فعلی مرکب.

د: حوزه صرف: ستاکِ فعلی.

در پایان در موردِ رویکردِ حوزه‌ای به مقولاتِ واژگانی در زبان باید نکته‌ای مهم را متذکر شد. در تحلیلِ اسامی و صفاتِ گزاره‌ای ممکن است این مسئله مطرح شود که رفتارِ نحویِ ناقص و ناهمگونِ این واژه‌ها به دلیلِ خصوصیتِ معنایی و کاربردِ این واژه‌هاست و در واقع این‌گونه واژه‌ها نشان‌دهندهٔ تاثیرِ آن حوزه‌ها بر نحو و عدمِ استقلالِ نحو به‌عنوانِ حوزه‌ای زبانی است. در این خصوص باید مواردِ زیر را در نظر داشت.

اولاً اگر گونه‌ای ارتباطِ بین این حوزه‌ها وجود داشته باشد و حوزهٔ نحو متأثر از این دو باشد این رابطه به قدری پیچیده و غیرمستقیم است که به سادگی نمی‌توان آن را فورمول‌بندی کرد و حکمی کلی دربارهٔ این رابطه، در مواردِ مختلف، ارائه کرد به طوری که بتوان با دانستنِ معنای یک واژه رفتارِ نحویِ آن را حدس زد. ثانیاً در واژه‌هایی مثلِ مصدرها این ارتباطِ ناهمگون است. ثالثاً دلایلِ زیادی برای اثباتِ استقلالِ حوزه‌های زبانی، از جمله نحو، وجود دارد که موضوعِ این بحث نیست. (یواسا و فرانسیس، ۲۰۰۳؛ یواسا، ۲۰۰۵؛ سیداک، ۱۹۹۱ و ...).

۷. نتیجه‌گیری

نشان دادیم که در زبانِ فارسی در کنارِ مقولاتِ واژگانیِ اسم، فعل و صفت، مقولاتی چون مصدر، اسامی و صفاتِ گزاره‌ای و افعالِ همکرد وجود دارند که از نظرِ مقوله‌بندی به آسانی جزو هیچ‌کدام از مقولاتِ واژگانیِ معمول قرار نمی‌گیرند و از خود ناهمگونی نشان می‌دهند. موضوع

مقوله‌بندی واژگانی این واژه‌ها در چهارچوب رویکرد حوزه‌ای به دستور، که در آن هریک از حوزه‌های معنا، نحو، صرف و کاربرد دارای استقلال‌اند مورد بررسی قرار گرفت. روشن شد که علت ناهمگونی واژه‌های مورد بررسی این است که این واژه‌ها کلیه خصوصیات نمونه‌اعلای یک مقوله‌واژگانی در چهار حوزه زبانی نحو، معنا، صرف و کاربرد، یا درون حوزه نحو را دارا نیستند و به این خاطر از برخی لحاظ ناهمگون به نظر می‌رسند.

منابع

- اصفهانی، میرزا حبیب (۱۳۱۸ قمری). *دبستان فارسی*. چاپ استانبول.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی. (۱۳۷۵)، *دستور زبان فارسی ۲*. ویرایش دوم، تهران: انتشارات فاطمی.
- خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۴۴). *دستور زبان فارسی*. چاپ پنجم. تبریز.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۷۴). «فعل مرکب در زبان فارسی». *مجله زبان‌شناسی*. سال ۱۲، شماره ۱ و ۲. ۴۶-۲.
- سلطانی گرد فرامرزی، علی (۱۳۷۶). *از کلمه تا کلام: دستور زبان فارسی به زبان ساده*. تهران: مبتکران.
- طالقانی، سید کمال (۱۳۴۶) *اصول دستور زبان فارسی*. اصفهان: امیرکبیر.
- طالقانی، محمدحسن (۱۳۰۵ قمری). *لسان‌العجم*.
- عمید، حسن (۱۳۶۳). *فرهنگ فارسی عمید*. تهران: امیرکبیر.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۴۸). *دستور امروز*. تهران: بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه.
- کریمی دوستان، غلامحسین (۱۳۷۹) «برخی ترکیبات و اشتقاقیات فارسی و نظریه ساخت موضوعی»، *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*. دوره پانزدهم شماره دوم، و دوره شانزدهم، شماره اول.
- _____ (۱۳۸۷)، «اسامی و صفات گزاره‌ای». *مجله دستور*، سال دوم، شماره سوم.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۶۸). *دستورنامه: در صرف و نحو زبان فارسی*. تهران: شرق.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۵۵). *دستور زبان فارسی*. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ.

رویکرد حوزه‌ای به اجزای کلام در فارسی

نجم الغنی خان رامپوری (۱۹۱۹ میلادی). *نهج الادب*. هند: چاپ لهنکو.
نوبهار، مهرانگیز (۱۳۷۲). *دستور کاربردی زبان فارسی*. تهران: رهنما.

- Baker, M. C. (2003). *Lexical categories: verbs, nouns, and adjectives*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Bresnan, Joan (1982). (ed.) *The mental representation of grammatical relations*. Cambridge: Mass. MIT press.
- Chomsky, N. (1970). "Remarks on nominalization". in R. Jacobs and P. Rosenbaum (ed), *Readings in English Transformational Grammar*, 184-221, Mass.: Ginn, Waltham.
- Croft, W. (1991). *Syntactic categories and grammatical relations*. Chicago: University of Chicago Press.
- Croft, W. (2001). *Radical Construction Grammar*. Oxford: Oxford University Press.
- Francis, E. J. (1999). *Variation within lexical categories*. Ph.D. dissertation, University of Chicago.
- Hopper, P. J. & S. A. Thompson (1984). "The discourse basis for lexical categories in universal grammar". *Language*. 60. 703-752.
- Jackendoff, R. S. (1997). *The architecture of the language faculty*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Langacker, R. (1987). "Nouns and Verbs". *Language*. 63:53-94.
- Karimi-Doostan, Gh. (2005). "Light verbs and Structural case". *Lingua* 115, 1737-1756.
- Marantz, Alec (1997). "No escape from syntax". In ed. A. Dimitriadis and Siegel, *University of Pennsylvania working papers in Linguistics*. Philadelphia: university of Pennsylvania. 201-25.
- McCawley, J. D. (1982). "The nonexistence of syntactic categories". In McCawley, J. D. (ed.), *Thirty million theories of grammar*. Chicago: University of Chicago Press. 176-203.
- _____ (1987). "A case of syntactic mimicry". in *Functionalism in Syntax*, ed. by René Dirven and Vilém Frid, 459-470. Amsterdam: John Benjamins.
- Ross, John R. (1973b). "Nouniness". In ed. by O. Fujimura, *Three dimensions of linguistic theory*. Tokyo: TEC Company. 137-258.
- Sadock, J. M. (1991). *Autolexical Syntax: a theory of parallel grammatical representations*. Chicago: University of Chicago Press.
- Spencer, Andrew. (2005). "Towards a typology of mixed categories". In: C. Orhan Orgun & Peter Sells (eds) *Morphology and the Web of Grammar. Essays in Memory of Steven G. Lapointe*. Stanford: CSLI Publications. 95-138.
- Yuasa, E. 2005. *Modularity in Language*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- _____ & E. J. Francis (2003). "Categorical mismatch in a multi-modular theory of grammar". In Francis & Michaelis (eds.) *Mismatches*. 179-229.

